



ارکان تعلیم و تربیت

محمدتقی جعفری

نمایه مطالب

۱۱ دیباچه ناشر
۱۵ مقدمه
۲۱ ارکان تعلیم و تربیت
۲۱ رکن یکم- مبانی تعلیم و تربیت
۲۱ رکن دوم- اهداف تعلیم و تربیت
۲۱ رکن سوم- مربی و معلم
۲۱ رکن چهارم- انسان مورد تعلیم و تربیت (متعلم و متربی)
۲۳ رکن یکم - مبانی تعلیم و تربیت
۲۳ ۱- منابع اولیه تعلیم و تربیت
۲۳ الف، کتاب الله (قرآن)
۲۳ ب، سنت پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۴ ج، اجماع دانشمندان
۲۵ د، عقل
۲۵ تقسیم بندی مبانی تعلیم و تربیت
۲۵ یکم- مبانی ثابت
۲۵ دوم- مبانی متغیر
۲۶ دو نوع فعالیت عقل (انواع عقل)
۲۶ عقل نظری معمولی
۲۹ نتیجه فعالیت عقل نظری
۳۰ عقل سلیم (عقل کامل)
۳۰ تعریف عقل کامل
۳۱ عقل و آراء مختلف
۳۱ عقل از منظر حکمای اسلامی
۳۱ حکمای اسلامی و جایگاه عقل سلیم

۶ ارکان تعلیم و تربیت

- عقل از منظر کانت ۳۳
- عقل از منظر امام محمد باقر علیه السلام ۳۵
- عقل از منظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۳۵
- ۲- اصول، قواعد و اهداف تعلیم و تربیت ۳۶
- اصل یکم - اصول و قواعدی که تعلیم و تربیت باید بر مبنای آنها صورت بگیرد ۳۷
- ضرورت تربیت از دیدگاه یک متفکر (فردریک مایر) ۳۸
- نقدی بر نظریه ویلیام جیمز (خود گسترده تر) ۳۹
- دو کار مهم تربیت ۵۲
- اصل دوم - موضوع اصلاح تعلیم و تربیت ۵۷
- تربیت از منظر اندیشمندان غربی ۵۸
- تجربه و تربیت ۶۷
- سؤالات رکن اول ۷۰
- رکن دوم - اهداف تعلیم و تربیت ۷۱**
- مواد پانزده گانه اهداف تعلیم و تربیت ۷۱
- ۱- تعقل ۷۲
- تعقل در تربیت اسلامی ۷۳
- ۲- قدرشناسی از فرهنگ ۷۸
- ۳- پرورش خلاقیت ۸۱
- مسئله اول ۸۱
- مسئله دوم ۸۳
- مسئله سوم ۸۳
- تعریف و شرایط لازم خلاقیت ۸۵
- تعلیم و تربیت دو درجه ای ۸۷
- یک قانون روانی با اهمیت ۸۹
- مبارزه با ناتوانی ۹۴
- نقش اصول و قوانین تثبیت شده گذشته ۹۷
- راه و روش های منطقی بهره برداری از اصول تثبیت شده ۱۰۱
- تنظیم خودخواهی ۱۰۲
- شیرین ترین داروها، تلخ ترین اندرزها ۱۰۳

نمایه مطالب ۷

- ۱۰۶ راه زندگی و کاروانیان بشری
- ۱۰۶ نوع یکم
- ۱۰۷ نوع دوم
- ۱۰۷ نوع سوم
- ۱۰۷ نوع چهارم
- ۱۰۸ نوع پنجم
- ۱۰۸ چگونگی بازگشت هستی از دست رفته
- ۱۱۳ غوغای نسل گذشته و نسل حاضر
- ۱۱۹ رابطهٔ تعلیم و تربیت
- ۱۲۰ تعلیم و تربیت و اختیار
- ۱۲۱ نقش انعطاف در تعلیم و تربیت
- ۱۲۳ سوالات رکن دوم
- ۱۲۵ رکن سوم - معلم و مربی**
- ۱۲۷ مرتب‌گری خداوند
- ۱۳۰ شرایط اساسی معلم و مربی از نوع انسان‌ها
- ۱۳۲ شرط یکم، آگاهی و دانش معلم و مربی به عوامل و عناصر تعلیم و ...
- ۱۳۴ شرط دوم، اخلاص معلم و مربی در کار
- ۱۳۶ شرط سوم، ایمان معلم و مربی به کارش
- ۱۳۷ شرط چهارم، ادامهٔ تکاپو و فعالیت معلم و مربی در تکمیل ...
- ۱۴۰ راه تکامل خود و راهنما
- ۱۴۱ شرط پنجم، عشق و علاقه به پیشرفت تکاملی تربیت‌پذیر
- ۱۴۳ شرط ششم، استمداد از خدا
- ۱۴۶ خدا و تعلیم و تربیت
- ۱۵۰ دعا و نیایش یک مربی واقعی
- ۱۵۰ تعلیم و تربیت صحیح و رهبران واقعی
- ۱۵۱ دست از تعلیم و تربیت بردارید!
- ۱۵۱ فلسفه و نتایج اعمال؛ عوارض و انگیزه‌ها
- ۱۵۳ سؤال‌کنندگان و سؤال‌شوندگان
- ۱۵۶ پردهٔ تاریکی سؤال روی حقیقت
- ۱۵۶ یک

۱۵۶	دو -
۱۵۶	سه -
۱۶۱	کردار مؤثرتر از گفتار.
۱۶۱	عامل یکم
۱۶۱	عامل دوم
۱۶۲	عامل سوم
۱۶۳	گفتن وسیله، عمل کردن هدف
۱۶۴	مسئولیت بزهکاری کودکان
۱۶۷	۱- مسئولیت رئیس خانواده.
۱۶۸	الف -
۱۶۸	ب -
۱۶۸	ج -
۱۶۹	۲- مسئولیت دولت
۱۷۴	سازمان‌های پیشگیری و اجرای تأدیب‌های مناسب
۱۷۴	الف - سازمان تربیتی
۱۷۴	ب - سازمان بازرسی
۱۷۴	ج - سازمان اکتشافی روانی
۱۷۴	د - سازمان تعیین کیفیت و کمیّت تأدیب و تنبیه کودکان بزهکار و نیز تشویق اطفال تربیت شده و قانون‌شناس
۱۷۵	۳- مسئولیت افراد مورد اعتماد جامعه
۱۷۵	یکم
۱۷۵	دوم
۱۷۵	گرایش به نظام حقوق پیرو؛ مشکل تر شدن رسیدگی جامعه به حقوق کودکان
۱۷۷	ضرورت انعقاد وجدان در نفوس کودکان
۱۸۱	سوالات رکن سوم
۱۸۳	رکن چهارم = انسان مورد تعلیم و تربیت
۱۸۳	اصول کلی انسان‌های مورد تعلیم و تربیت
۱۸۳	اصل یکم- خصوصیت سالیان زندگی انسان‌ها
۱۸۴	اصل دوم- اهمیت مواد تعلیم و تربیت، تأثیر و نتیجه بیش تر

۱۸۵	اصل سوم- ضرورت هماهنگی اولیاء و مرتبان
۱۸۷	ارزیابی صور سه گانه هماهنگی
۱۸۸	ضرورت هماهنگی در تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون
۱۹۱	اصل چهارم- دقت در جریان انتقال از احساسات به تعقل
۱۹۳	اهمیت انتقال از دوران احساسات به دوران تعقل
۱۹۵	اصل پنجم- ایجاد علاقه برای سؤال و مطالبه دلیل
۱۹۶	مباحثی درباره سؤال
۱۹۷	اصل ششم- ضرورت انتقال از تشویق و پاداش به حقیقت‌گرایی
۱۹۸	نمونه‌ای از حقایق مبانی «حیات معقول»
۲۰۱	احساس پوچی: نتیجه جدی نگرفتن حقیقت در
۲۰۲	آزادی و انسان‌های مورد تعلیم و تربیت
۲۰۳	مسئله یکم
۲۰۴	مسئله دوم
۲۰۶	مسئله سوم
۲۰۶	مسئله چهارم
۲۱۲	مراعات اختلاف شخصیت‌ها در تعلیم و تربیت
۲۱۳	احترام به شخصیت
۲۱۴	انسان؛ تربیت یا گودال حیوانیت؟
۲۱۹	انحراف درونی
۲۲۰	عوامل اختصاص پذیری
۲۲۱	الف، عامل غیر اختیاری
۲۲۱	ب، عامل اختیاری
۲۲۲	انسان سالم با روح شایسته انسانی
۲۲۲	یکم
۲۲۲	دوم
۲۲۲	سوم
۲۲۷	راه‌های تربیت روحی
۲۲۹	سوالات رکن چهارم
۲۳۱	فرهنگ اصطلاحات تخصصی استاد جعفری
۲۳۵	نمایه آیات

۱۰ ارکان تعلیم و تربیت

۲۳۷..... نماية روايات

۲۳۹..... نماية اشخاص

۲۴۲..... نماية كتب



دبیاچه ناشر

اگر مرتبان و پیشتازان جوامع، نشانی حیات ما را به دست ما بدهند، هیچ انسانی احساس شکست در زندگی نخواهد کرد. محمدتقی جعفری یکی از موضوعاتی که از سوی انبیا، اولیای الهی، حکما، انسان‌شناسان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و بسیاری دیگر از ارباب علوم و صاحبان بصیرت مورد طرح و بررسی و دقت نظر قرار گرفته، و هم‌چنین یکی دیگر از معدود موضوعاتی که در طرح آن، علی‌رغم انبوهی از مطالب فراوان و نظریه‌پردازی‌های گوناگون، هم در موضوع مورد بررسی و هم در ماهیت شناخت موضوع و هم در کیفیت دیدگاه‌های ارائه‌شده، تفاوت‌های بسیار چشمگیری دیده می‌شود، موضوع تعلیم و تربیت است. موضوع انسان، خصوصاً تعلیم و تربیت که نزدیک‌ترین موضوع از موضوعات انسانی به انسان است، ویژگی‌های نادری دارد.

به راستی، چرا این موضوع علی‌رغم این همه گفتارها، رساله‌ها و کتاب‌ها، تا این اندازه کم اثر بوده است؟ به نظر می‌رسد، پاسخی ساده داشته باشد. انسانیت انسان، یا بهره‌مندی از فضایل انسانی، تنها با خواندن کتاب و رساله حاصل نمی‌شود. زندگی انبیا و انسان‌های الهی، بی‌آن‌که

رساله‌ای بنویسند، یا عباراتی مملو از اصطلاحات پیچیده ایراد کنند، سادگی و لطافتی داشت که به انسان گرما می‌بخشید، طراوت ایجاد می‌کرد و طعم زندگی را می‌چشانند. حتی امروز، پس از طیّ صدها سال و از ورای انبوهی از مطالب فراوان، خصوصاً موضوعات تعلیمی و تربیتی، مطالعه زندگی آنان، خواننده را مرتعش نموده و ضرباهنگ از کوک‌افتاده‌ای را در او سازوار می‌کند.

شخصیت‌های رشدیافته به خوبی دریافته‌اند که بررسی چنین موضوعی سیّال، یک‌بار و برای همیشه، یا یک‌بار و برای زمان طولانی ممکن نیست. از این‌رو، اغلب این‌گونه افراد در طول عمر خود، پیوسته در این موضوع غور کرده و دستاوردهای خود را در اختیار دیگران قرار داده‌اند که می‌توان محمدتقی جعفری را در شمار این افراد نام برد. او به خوبی دریافته بود که موضوع تربیت انسان، بیش از آن‌که با سخن‌پردازی، کلی‌بافی و دسته‌بندی نظریات دیگران ممکن باشد، موضوعی است از جنس عمل:

کردار عینی مرتب‌ان بشری در امر تعلیم و تربیت، اساسی‌تر و مؤثرتر از گفتار آنان است.

تربیت، انعکاس رفتاری است که انسان در جامعه انجام می‌دهد، بنابراین پرداختن به خود و خویش‌شناسی، استکمال نفس، شناخت حیات هدفدار، وجدان‌کار، کوشش و تلاش مستمر، احساس تکلیف و تعهد و ... مهم‌ترین خطابه این مرد بود:

هر انسان و هر جامعه‌ای که وجدان‌کار در نزد آن‌ها از کار افتاده باشد، سقوط آن‌ها با عوامل درونی یا به دست دیگر کسانی که وجدان‌کار در آنان بیدار و در فعالیت می‌باشد، قطعی است.

برای کسانی که با او آشنایی داشتند، ملاحظه شخصیت و سادگی رفتار

ایشان به صورت عملی، بسیار ارزشمندتر از هر توصیه و اندرزی بود که در خلال سال‌ها اندیشه‌ورزی و تحقیق از خود به یادگار گذاشته است. توانایی‌های مغزی و قدرت تعمق در موضوعات پیچیده و نیز جنس مباحث و موضوعات مورد تفکر او، در کنار سلامتِ نفس و سادگی ذاتی‌اش، مجموعه‌ای عجیب و شگفت‌آور بود؛ چیزی که بسیاری از کسانی که او را دیده و یا به نحوی درک کرده بودند، به آن واقفند و چنین می‌نمایند که زندگی علمی و عملی او، با خاطراتی که از سوی بستگان، دوستان و شاگردانش نقل می‌شود، مفید و عبرت‌آموز بوده است.

اما اثری که پیش روی دارید، مجموعه‌ای کوتاه و گزیده از نوشته‌های محمدتقی جعفری است که به بحث و بررسی چشم‌اندازهای موضوع تعلیم و تربیت می‌پردازد. این مطالب، به مناسبت‌های گوناگون و اغلب به خاطر ضرورت بحث در موضوعات خاص با عنوان تعلیم و تربیت نگاشته شده است. بر این اساس، خواننده گرامی نباید این مجموعه را جمع‌بندی و دیدگاه‌های نهایی نویسنده درباره این موضوع بداند، بلکه به عنوان خلاصه‌ای از دیدگاه‌ها و نظرات او درباره تعلیم و تربیت، تواند که مورد بررسی و دقت نظر قرار بگیرد.

در مورد اشخاصی هم چون استاد محمدتقی جعفری، به نظر می‌رسد مطالعه زندگی باید مقدم بر دیدگاه‌های علمی و نظری آنان باشد، چرا که آنچه ایشان در زندگی از خود بروز و ظهور داده‌اند، چکیده بی‌کلام عقایدشان درباره این موضوع است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

تعلیم و تربیت، امروزه مانند دیگر شئون انسانی از توجه فراوانی برخوردار است، اما این توجه فراوان، نتایج درخشانی را مطابق صرف کردن انرژی‌های مالی و مغزی کلان در بر نداشته است.

البته همان‌گونه که بارها در خلال مباحث تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی دیده می‌شود، سبب عمده خنثی شدن همه این زحمات و استهلاک انرژی‌های گوناگون، این است که مسائل تعلیم و تربیت نیز از روش حرفه‌ای پیروی می‌کند، یعنی: چنان‌که یک نجار، میز را از روی حرفه خاص خود می‌سازد و آن را در معرض فروش قرار می‌دهد، بدون این‌که کوچک‌ترین توجهی به این حقیقت داشته باشد که چوب و تخته و رنگ و میخ چیست و چه کسی می‌خواهد روی آن بنشیند، ما انسان‌های امروزی هم کاری جز این نداریم که موجوداتی به نام انسان را تولید می‌کنیم و بدون این‌که محاسبه‌ای در پدیده‌های روانی آشکار و پوشیده و انعکاسی و فعال آن‌ها بنماییم، به دست جامعه می‌سپاریم. در حقیقت، قطره‌ای را مطابق خواص طبیعی اقیانوس بی‌کران رنگ‌آمیزی نموده، سپس آن قطره را در اقیانوس می‌اندازیم و می‌گوییم: چرا افراد انسانی در اقیانوس اجتماع شخصیت خود را از دست داده، در اجتماع هضم می‌شوند و از بین می‌روند؟! اصولاً چرا نتایج تعلیم و تربیت، جنبه‌های فعال و سازندگی انسان‌ها را افزایش نمی‌دهد؟

بیاید در این مسئله که عمیق‌ترین و ضروری‌ترین مسائل انسانی است، تجدیدنظر کرده، به اندیشه‌های بیش‌تری پردازیم.

کاری که امروز انجام می‌دهیم، این است که نمودهای جاری و پدیده‌های به وجود آمدهٔ افرادِ موردِ تعلیم و تربیت را تنظیم می‌کنیم. گویی سروکار ما با یک عده نمودها و ظواهر فیزیکی جهان طبیعت است که بدون اختیار در دسترس ما قرار می‌گیرد و هیچ موجودیت و «خود»ی نخواهد داشت. موجودیت آب که جسمی مایع است، خود را در اختیار ما می‌گذارد و تسلیم آزمایش‌های تجربی ما می‌شود و ما می‌توانیم همهٔ قیافه‌های تحلیلی (آنالیتیک) و ترکیبی (سنتتیک) آن را ببینیم، بدون این‌که در مقابل ما لجاجت نموده، خود را از دیدگاه ما کنار بکشد، یا به خاطر داشتن صدها نیرو و امکانات غیر قابل محاسبه، بدون لجاجت از آزمایشگاه ما فرار کند.

مریایان امروزی، دربارهٔ تشنگان تعلیم و تربیت، خواص نوع محدودی از تشنگی را توضیح می‌دهند که شرایط محیطی و مقررات رسوب‌شدهٔ اجتماعی ایجاد می‌کند^۱ و سپس آن را تشریح می‌کنند و پس از آن، خواص سیراب شدن را هم بیان می‌نمایند و این واحدها را برای تشنگان تعلیم و تربیت چنان مطرح می‌کنند که گویی برای انسان یک نوع تشنگی وجود دارد و تعریفش هم از آن قرار است که آن‌ها می‌گویند و وسایل و واحدهای استخدام شده برای تحقق بخشیدن به آرمان تربیت هم یک نوع است و دوم ندارد و تعریفش هم همین است و بس! سیراب شدن نیز یک معنی بیش ندارد، آن هم بدین ترتیب است که شرح می‌دهیم!

۱- هم‌چنین، با تمام حرارت و حماسه و بیان‌های گوناگون، اثبات می‌کنند که هیچ دو لحظه‌ای انسان در یک حال نبوده، دقیقاً نمی‌توان لحظهٔ بعدی او را پیش‌بینی ریاضی نمود!

این تجربیدها و مطلق‌گویی‌ها، درست شبیه گفتگوهایی است که استادها دربارهٔ نمودهای فیزیکی انجام داده، در کتاب‌های فیزیکی به دانشجویان و دانش‌پژوهان این رشته عرضه می‌کنند.

ما نمی‌خواهیم به این مسئلهٔ واقعی توجه یابیم که: افراد انسانی، در عین حال که مانند نمودهای فیزیکی، مشترکات و کلیاتی دارند، دارای نیروها و فعالیت‌های شخصی هستند که قابل وحدت‌گیری نمی‌باشد.

تبهکاران و جنایتکاران انسان با انواع گوناگون‌شان، و رادمردان و مصلحین با عظمت با اقسام‌شان، و نوابغ فوق معمولی با گروه‌هایشان، و قهرمانان فراوان با اصناف‌شان ... همه و همه، مشابه افراد معمولی بوده، از محیط‌های مشابه و شرایط عمومی سر بلند کرده‌اند. افرادی تاریخ را می‌سازند، افرادی دیگر ساخته شدهٔ تاریخ‌اند. افرادی باعث افتخار تاریخند، افرادی دیگر، حتی باعث زحمت سرازیرشدگان در زباله‌دان تاریخ می‌باشند.

اگر بخواهیم با یک مثال ساده، این قبیل بررسی‌های تعلیم و تربیتی را دربارهٔ انسان‌ها تصور کنیم، خوب است نگاهی به روان‌شناسی یک روان‌شناس حرفه‌ای نموده، سپس نگاهی دیگر به کسانی مانند: ویکتور هوگو، داستایوفسکی، جلال‌الدین محمد مولوی و تولستوی بیندازیم. قلمرو حرکت این قهرمانان دربارهٔ انسان، با قلمرو حرکت یک روان‌شناس معمولی که می‌خواهد مقداری از موجودی‌های روانی انسانی را توضیح بدهد، به اندازه‌ای تفاوت دارد که شناسایی محدود آب و ایجاد کردن خود آب.

تعلیم و تربیت، جمع کردن چند عدد شاخه و چوب و آن‌ها را با میخ و سیم به یکدیگر وصل کردن و یک سر آن را به خاک بردن و آن را درخت پنداشتن، نیست. تعلیم و تربیت، دقت کامل در هسته و شناختن و کاشتن آن در مزرعهٔ پر از درخت‌ها و گل‌های بی‌نهایت متنوع اجتماعی است تا نه

تنها در میان آن کشتگاه، درختی بارور شود، بلکه امکان سرسبز نگه داشتن آن کشتگاه هم در او به وجود بیاید.

آیا گمان می‌کنید برای عملی ساختن چنین تعلیم و تربیتی، بدون این که خود درختی بارور شوید که هسته‌ها را نمایان ساخته است، می‌توانید موفقیت واقعی را به دست بیاورید؟!

آیا گمان می‌کنید می‌توانید با جمع کردن برگ‌های متلاشی‌شده یک یا چند گل و چسباندن آن‌ها با سریش به یکدیگر، بوته و شاخه و ساقه گل در حال گیرندگی حیات را از مواد و قوانین طبیعت ایجاد کنید؟! خود بهتر از همه می‌دانید که میلیون‌ها شاخه گل مصنوعی که از مواد پلاستیکی رنگارنگ ساخته و سرخ و سبزش نموده، بر آدمیان عرضه می‌کنید، آیا می‌تواند مانند یک شاخه گل ناچیز که در دامنه کوه سر به فلک کشیده‌ای روییده و شاید لحظات پژمردنش را سپری کند و نظاره‌کننده‌ای از آن‌جا عبور نکند تا به او تماشا کند، یکی باشد؟!

شاخه محقری که در صحرای خالی از هر جاندار سر برآورده است، با میلیاردها گل مصنوعی پلاستیکی یک تفاوت دارد: آن شاخه محقر به حیات کلی هستی پیوسته است و نمونه‌ای از حیات را به شما نشان می‌دهد، اما میلیاردها گل مصنوعی حیاتی ندارند تا با روح زنده شما آنسی بگیرند و به راز و نیاز بپردازند.

بدون تعارف باید بتوانیم در تعلیم و تربیت به اندازه‌ای پیشرفت کنیم که فرد تربیت‌شده برای بارور کردن شخصیت خود، احتیاجی به وصله زدن و چسباندن مواد بی‌جان و نموده‌های تقلیدی به درخت شخصیت خویش احساس نکند. بعید نیست در آن روز، رؤیای تعبیر نشده متفکران مصلح، جامه عمل بپوشد، زیرا فرمانده و فرمانبر، مربی و تربیت‌شده، کارگر دستی

و کارگر فکری، همه و همه را دارای حیات احساس خواهند کرد که همگی پیوستگی واقعی به یکدیگر پیدا کرده‌اند، نه با چسبیدن و وصله‌گری‌های مصنوعی.

اینجانب در سال‌های گذشته درباره حقایق مربوط به تعلیم و تربیت، مطالبی را تهیه و تدریس کرده‌ام که در بعضی از تألیفات منتشر شده‌اند. این روزها که با عنایات خداوندی به تحقیق و بررسی مواد حقوق بشر از دیدگاه اسلام و مغرب‌زمین مشغولم، وقتی برای ملاحظه مباحث زیربنایی اصل تعلیم و تربیت به آن تألیفات مراجعه نمودم، احساس کردم کتابی که مطالب مربوط به تعلیم و تربیت را به صورت جامع در آن آورده‌ام، مجلدات مختلف ترجمه و تفسیر نهج البلاغه^۱ است. پس از دقت کامل و مطالعات مجدد آن‌ها، احساس کردم در تحقیقات و بررسی‌های مربوط به حقوق بشر از دیدگاه اسلام و مغرب‌زمین، می‌توان از آن مطالب بهره‌برداری کرد. بنابراین، با در نظر گرفتن این‌که اگر مطالعه‌کنندگان ارجمند را به آن مجلدات ارجاع می‌دادیم، زحمتی دیگر برای آن‌ها فراهم می‌شد، و چه بسا دسترسی به آن مجلدات برای مطالعه‌کنندگان میسر نباشد، بر این اساس همان مطالب را با ذکر مأخذ و خصوصیات آن در این رساله متذکر شدیم. امیدواریم خداوند متعال، خلوص و علاقه به فهم واقعیات و اشاعه آن‌ها را به همه ما عنایت فرماید.

محمدتقی جعفری
۱۳۶۹ خورشیدی

۱- بنگرید به: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱۷ و ۱۹. لازم به ذکر است که برخی مطالب و موضوعات در کتاب حاضر (ارکان تعلیم و تربیت)، از مجموعه چهارده مجلدی «تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی» انتخاب شده است. تاریخ نگارش تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی از سال ۱۳۴۸ تا سال ۱۳۵۳ خورشیدی می‌باشد.

ارکان تعلیم و تربیت

رکن یکم- مبانی تعلیم و تربیت

رکن دوم- اهداف تعلیم و تربیت

رکن سوم- مرئی و معلّم

رکن چهارم- انسانِ مورد تعلیم و تربیت (متعلّم و متربّی)

رکن یکم مبانی تعلیم و تربیت

مبانی تعلیم و تربیت در اسلام از دو منظر و معنی قابل بررسی است:

۱- منابع اولیه تعلیم و تربیت

منابع اولیه اسلام که بازگوکننده «انسان آن چنان که هست» و «انسان آن چنان که باید باشد»^۱ هستند. این منابع عبارتند از:
الف. کتاب الله (قرآن) که بیان کننده موجودیت انسان است از نظر واقعیاتی که طبیعت جسمانی و روانی او را تشکیل می دهند. قرآن هم چنین بیان کننده راه های به فعلیت رساندن استعداد های مثبت انسان و قرار دادن او در مسیر جاذبه کمال است.

ب. سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که شامل: گفتار، کردار و امضای عملی قانون گزار اسلام است. سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در هر شکلی که باشد، توضیح دهنده و مفسر قرآن و مقداری دیگر از احکام و تکالیف است که یا به صورت مستقیم به وحی مستند است و یا به وسیله صفای والای روحی و تهذیب و تخلق به اخلاق الله، دریافت شده هایی از واقعیات است که بیان کننده صلاح و فساد بشری است.

۱- جایگاه بررسی «باید»ها از «هست»ها می باشد. توضیح این که: باید انسان را «آن چنان که هست» مورد بررسی و شناسایی قرار داد، سپس در مورد انسان «آن چنان که باید باشد»، برآمد.

ج. اجماع^۱ دانشمندان، فقهای متقی و وارسته و مهذب که با آگاهی لازم و کافی از منابع اسلامی، حکمی را بیان می‌کنند. البته درباره دلیل بودن اجماع و دو نوع مهم آن: محصل و منقول^۲، مباحث بسیار مشروحی در کتب دانش اصول فقه مطرح شده است که فعلاً مورد بررسی ما نیست.

هنگامی که سه مفهوم «قرآن»، «سنت» و «اجماع» مطرح می‌شود، در اذهان اشخاصی که اطلاع لازم و کافی درباره این سه منبع ندارند، یک سلسله عقاید و دستوره‌های تعبیدی محض مجسم می‌شود که به نظرشان فقط مورد نیاز کسانی است که به آن‌ها ایمان آورده باشند! برخی دیگر از مردم، این سه منبع را مفاهیمی تلقی می‌کنند که هاله‌ای از قداست و ارزش ماورای طبیعی محض، آن‌ها را احاطه نموده است و باید آن‌ها را مقدس شمرد! اما این که محتوای آن منابع چیست و انسانی که با اصول و قواعد استنباط شده از آن‌ها تربیت شود، سطح روحی او به چه حدی خواهد رسید، هرگز مورد توجه اینان قرار نمی‌گیرد.^۳ برای برکناری از این‌گونه نگرش‌ها درباره تعلیم و تربیت، و این که موضوع تعلیم و تربیت، مقداری عقاید و دستوره‌های تعبیدی محض نیست، توجه به اهداف و آمال «گردیدن (صیورت)» در اسلام کفایت می‌کند. این اهداف و آمال در قرآن،

۱- اجماع = عزم کردن بر کاری یا اتفاق کردن جماعت بر کاری. [لغت‌نامه دهخدا]
در اصطلاحات فقهاء، در معانی زیر به کار رفته است: الف، اتفاق نظر مجتهدان اسلام از صدر تا زمان حال در همه نقاط جهان در یک مسئله حقوقی (فقهی). ب، اتفاق نظر مجتهدان اسلام در یک عصر بر یک مسئله فقهی. [ترمینولوژی حقوق، محمد جعفر جعفری لنگرودی]
۲- اجماع محصل نسبت به تحصیل‌کننده اجماع - یعنی کسی که خود، آراء را استقراء کرده و واقف بر اتفاق نظر مجتهدان شده است - اجماع محصل گویند، ولی اگر او به دیگری از وجود آن اجماع، خبری بدهد، اجماع را نسبت به آن دیگری، «اجماع منقول» می‌گویند.
۳- به صورت خلاصه، مقصود استاد جعفری این است: عمل به قرآن، تعبیدی محض نیست، بلکه عمل به آن، انسان را در مسیر جاذبه کمال قرار داده و او را به کمال مطلوب خود می‌رساند.

«حیات طیبه» از مسیر کتاب و حکمت است که در کتاب الهی، در مواردی متعدد مطرح شده است:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.^۱

اوست خداوندی که در میان انسان‌های عامی (مردم مکه)، پیامبری از آنان برانگیخت که آیات خداوندی را برای آنان تلاوت می‌کرد و آنان را تهذیب می‌نمود و کتاب و حکمت برای آنان تعلیم می‌کرد.

د. عقل که درباره آن، مسائلی را به اختصار متذکر خواهیم شد. منظر و معنای دوم مبانی تعلیم و تربیت عبارت است از: اصول، قواعد و هدف‌هایی که در اسلام برای تعلیم و تربیت مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. این اصول، قواعد و هدف‌ها عبارتند از: قضایا و دستورهای کلی که از این منابع چهارگانه برگرفته شده‌اند و با تحقیقات، تطبیقات تجربی و مشاهدات یقین‌آور، مورد استفاده اخلاقیون، مربیان و معلمان قرار می‌گیرند. این معنی از مبانی، با نظر به عمق و گسترش ابعاد [شخصیت] انسانی در حال فردی و اجتماعی، به دو نوع مهم تقسیم می‌شود:

تقسیم‌بندی مبانی تعلیم و تربیت

یکم- مبانی ثابت که عبارت است از: اصول و قوانین اولیه که با نظر به ثبات دوام استعدادها، نیروها و نیازها، در معرض دگرگونی و زوال قرار نمی‌گیرند. دوم- مبانی متغیر. این مبانی، آن قسمت از اصول و قوانین کلی را شامل می‌شوند که با نظر به موضوعات و شرایط واقع‌شده در مجرای تغییرات، در معرض تحولات و دگرگونی‌ها قرار دارند. اما در این جا برای تکمیل بحث مبانی تعلیم و تربیت، یک مقدمه بسیار

ضروری دیگر را باید در نظر گرفت:

در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره چنین آمده است:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثْقَالَ فِطْرَتِهِ،
وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالْتَّبْلِيغِ، وَيُثْبِتُوا لَهُمْ دَفَائِنَ
الْعُقُولِ، وَيُرْوَهُمُ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ.^۱

سپس در میان مردمان، رسولان خود را برانگیخت و پیامبرانش را
پیاپی برای آنان فرستاد تا آن‌ها را به ادای تعهدی فطری که در
نهادشان بود، وادار نمایند و نعمت فراموش شده خداوندی را به یادشان
آورند و با تبلیغ دلایل روشن، وظیفه رسالت را به جای آورند و نیروهای
مخفی عقول مردم را برانگیزانند و بارور سازند و آیات با عظمت الهی را
که در هندسه کلی هستی نقش بسته است، به آنان بنمایانند.

هم‌چنین، توجه اجمالی به این نکته که: یکی از منابع اولیه اسلام عقل
است، می‌تواند پاسخ‌گوی این دو نگرش باشد، زیرا اگر محتویات سه منبع
(کتاب الله، سنت قانون‌گزار اسلام و اجماع)، مخالف فعالیت عقل می‌بود،
امکان نداشت عقل به عنوان یکی از منابع اصلی به موارد مذکور ضمیمه
شود، چرا که دخالت عقل در عقاید و دستوره‌های اسلامی، به فرض تعبدی
بودن محض، به معنایی که ضد عقل بوده باشند، به تناقض صریح در منابع
مکتب می‌انجامد.

دو نوع فعالیت عقل (انواع عقل)

در این مبحث، دو نوع عقل یا دو نوع فعالیت عقل را باید متذکر شویم:

۱- عقل نظری معمولی که مواد خام کار خود را از محسوسات و عوامل^۲ ادامه

۱- نهج البلاغه، خطبه یکم.

۲- منظور عواملی است که به عنوان هدف ادامه حیات تلقی می‌شوند، مثل مراقبت از جان.

حیاتی که برای انسان به عنوان «هدف» تلقی شده و هم‌چنین از تجرید و تحصیل کلیات و تنظیم روابط و وسایل و اهداف می‌گیرد و به جریان می‌اندازد. این نوع عقل یا فعالیت عقلی، ذاتاً یک وسیله بسیار با اهمیت در امور یادشده است. از این‌رو، از نظر ارزش وسیله‌ای، در حدّ اعلا قرار می‌گیرد. اما این فعالیت، با عینکی که انسان برای شناخت هستی و وجود خویشتن به چشمانش زده و نگرش با آن عینک را هم برای خود ضروری تشخیص داده است، کاری ندارد. هم‌چنین، این فعالیت عقلانی هیچ توجهی به این ندارد که انسان از وجود خویشتن و از دنیا چه می‌خواهد. بر این اساس، می‌گوییم: قضایایی که با این نوع فعالیت عقلانی ساخته می‌شود، همگی مشروط به این است که حقیقت یا حقایقی را که انسان به عنوان مبدأ یا مسیر یا هدف برگزیده است، چیست؟ انسان اگر بخواهد یکی از آن سه موضوع را نیز مورد تحقیق و رسیدگی قرار بدهد، حتماً با یک موضع‌گیری معین که برای او پذیرفته شده و قابل تردید نیست، تحقیق و رسیدگی خواهد کرد. به عنوان مثال، یک انسان مبدأ حرکت خود را در برهه‌ای از زندگی، تلاش مفید برای جامعه انتخاب کرده است. قطعی است عقل برای حرکت صحیح از این مبدأ، قضایایی را برای آن انسان ارائه خواهد کرد و اگر او برای حرکت از آن مبدأ نیاز به درک صدها مسائل انسانی داشته باشد، عقل به صورت قاطع دربارهٔ ارائه راه و روش‌های وصول به آن مسائل، به فعالیت خواهد افتاد. در همین فرض، اگر انسان تلاش‌گر در رسیدن به هدف خود - که رفاه مادی و معنوی جامعه است - احتیاج به تعیین مسیر خاصی نداشته باشد، یعنی: بتواند راه‌های مختلفی را برای مسیر انتخاب کند که از نظر ارزش و هدف تفاوتی با یکدیگر ندارند، عقل

حکم به تخییر^۱ می‌نماید و بس، اگرچه پس از انتخاب و پذیرش یکی از راه و روش‌ها برای مسیر، ممکن است نیاز به دخالت عقل در پدیده‌ها و روابط و خصوصیات آن مسیر به وجود بیاید. در این زمان هم عقل قضایای مشروط به انتخاب مسیر مفروض را که انسان پذیرفته و انتخاب نموده، ارائه خواهد داد. هم‌چنین، پس از آن‌که انسان هدف از تلاش مفید برای جامعه را - که وصول جامعه به رفاه مادی و کمالات معنوی است - انتخاب نمود، عقل ممکن است صدها قضیه پیرامون هدف مزبور، چه درباره وسایل و چه درباره مسیر و چه در فعالیت‌های فکری و تنظیم و تعدیل خواسته‌ها بسازد، ولی همان‌گونه که گفتیم، آن‌ها مشروط به موضع‌گیری انسان در برابر هدف پذیرفته شده است. فعالیت عقلی ذاتاً دارای ارزش وسیله‌ای است و هرگز هیچ انسانی بی‌نیاز از آن نخواهد بود. از همین جاست که می‌توانیم بدبینی بعضی از شعرا و عارفان معمولی را که عقل نظری را به باد انتقاد گرفته‌اند، مردود بدانیم و بگوییم: عقل نظری که تنها جنبه وسیله‌ای دارد، کم‌ترین تقصیری در کار اختصاصی خود مرتکب نمی‌شود،^۲ بلکه این، شخصیت فاسد انسانی است که پذیرفته شده‌های نابکارانه خود را به عنوان مواد خام یا هدف‌های مطلوب، تحویل عقل می‌دهد و عقل کار اختصاصی خود را درباره آن‌ها انجام می‌دهد، مانند آسیابی که هر نوع دانه‌ای را که در آن بریزند، آن را آرد کرده، به شما تحویل می‌دهد.

مولوی در ارزیابی عقل نظری معمولی می‌گوید:

۱- تخییر = انتخاب، اختیار کردن، برگزیدن. در اصطلاح اصولی و فقهی، به عمل و راه‌هایی گفته می‌شود که هیچ کدام ترجیحی نسبت به یکدیگر ندارند.

۲- منظور این است که: عقل نظری در حوزه فعالیت خویش کارش را انجام می‌دهد. برخی از شعرا و عرفا نیز که عقل نظری را مورد انتقاد قرار داده‌اند، آن را در حوزه‌ای دیگر مورد توجه و بررسی قرار داده‌اند که مربوط به حوزه فعالیت عقل نظری نیست.

اوز شرّ عامّه اندر خانه شد اوز ننگ عاقلان دیوانه شد
اوز عاقلِ گنبد تن پرست قاصداً رفته‌ست و دیوانه شده‌ست^۱

آن نمی‌دانست عقلِ پای سست که سببِ دایم ز جو ناید درست
عقل تو از بس که آمد خیره سر هست عذرت از گناه تو بتر
زین قدم، وین عقل، رو بیزار شو چشم غیبی جوی و برخوردار شو
زین نظر، وین عقل، ناید جز دوار پس نظر بگذار و بگزین انتظار
عقل رنجور آرَدش سوی طبیب لیک نَبُود در دوا عقلش مُصیب
راند دیوان را حق از مرصاد خویش عقل جزوی را ز استبداد خویش
عقل جزوی عقل استخراج نیست جز پذیرای فن و محتاج نیست^۲

چند حرفی نقش کردی از رُقوم سنگ‌ها از عشقِ آن شده‌م چوموم
حرف‌های طرفه بر لوح خیال بر نوشته چشم و ابرو، خدّ و خال
عقل را خطِ خوان آن آشکال کرد تا دهد تدبیرها را زان نورد^۳

عقل سر تیز است، لیکن پای سست زان که دل ویران شده‌ست و تن درست
لا اُبالی عشق باشد نه خرد عقل آن جوید کز آن سودی بَرَد^۴

نتیجه فعالیت عقل نظری: بنابراین، ارزش فعالیت این عقل به شخصیتی وابسته است که مدیریت حیات آدمی را به عهده دارد. اگر مدیریت درونی به وسیله «شخصیت یا من وارسته و متعالی» باشد، قطعاً فعالیت‌های آن در مسیر تعالی و وارستگی‌ها خواهد بود و اگر مدیریت درونی به وسیله «شخصیت یا من پلید» باشد، این عقل که در استخدام آن مدیریت قرار

۱- مثنوی معنوی، دفتر دوم.

۲- همان، دفتر چهارم.

۳- همان، دفتر پنجم.

۴- همان، دفتر ششم.

گرفته است، بدون تردید جز در مسیر کثافت‌ها و وقاحت‌ها حرکت نخواهد کرد.

۲- عقل سلیم (عقل کامل). نوع دوم از عقل یا فعالیت عقلی، همان است که در مرحله طبیعی‌اش «خرد» نامیده می‌شود و در مرحله عالی‌تر، «عقل سلیم» و یا «عقل کامل» معرفی می‌شود. این، همان عقلی است که همه پیامبران و حکماء و اولیاء خدا و هر کسی که رسالتی را درباره تعالی یافتن انسان‌ها پذیرفته است، به فعلیت رسیدن این عقل را هدف برنامه و تلاش‌های خود قرار داده است.

ابیات زیر در ارزیابی عقل عالی (والا) از مولوی است:

عقل پنهان است و ظاهر عالمی	صورت ما موج یا از وی نمی
این سخن‌هایی که از عقل کل است	بوی آن گلزار و سرو و سنبل است
هش چه باشد؟ عقل کل ای هوشمند	عقل جزوی هش بُود اما نژند ^۱

عقل عقلت مغز و عقلی توست پوست	معدۀ حیوان همیشه پوست جوست ^۲
-------------------------------	---

تعریف عقل کامل

توصیف این عقل عبارت است از: عامل اصلی اداره «حیات معقول» که ضامن به فعلیت رسیدن کمال ممکن درباره یک انسان است. فعالیت‌ها و احکام این عقل، یکی از مجموعه نیروها و استعداد‌های بشری، مانند تخیل، تجسیم، اندیشه، اراده، کنجاوی و انواع نبوغ‌ها، صیانت ذات و محبت و عشق نیست، بلکه حقیقتی است که می‌تواند همه آن‌ها را به حدّ اعلای کمال ممکن، اعتلاء و ترقی بدهد.

۲- همان، دفتر سوم.

۱- مثنوی معنوی، دفتر اول.